

ابوذر در آئینه‌ی الغدير

علامه‌ی امینی رحمته الله

ترجمه و توضیحات

سید حسین حسینی

امینی، عبدالحسین، ۱۳۸۱ - ۱۳۴۹.

ابوذر در آینه‌ی الغدير (ترجمه‌ی بخشی از جلد هشتم الغدير) / مترجم: سیدحسین حسینی، ۱۳۲۵ - . تهران: نشر آفاق، ۱۳۹۴.

۱۵۲ ص - (شناخت‌های تاریخی: ۹)

ISBN 978 - 964 - 8918 - 45 - 8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیها.

(AbuDhar, in the Mirror of Al-Ghadir)

ص.ع. لاتینی شده:

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۶۹۹۶۱



نشر آفاق

تهران: خ پاسداران، خ شهید گل‌نبی، نبش جنوبی خیابان باطن‌نوری، پلاک ۹ (ساختمان زمرد)، طبقه ۲ - کدپستی ۱۹۴۷۹۴۶۶۶۶

E-mail : info@afagh.org

www.afagh.org

تلفن: ۲۲۸۴۷۰۳۵ - فاکس: ۲۲۸۵۵۹۰۷

ابوذر در آینه‌ی الغدير

ترجمه و توضیحات: سیدحسین حسینی

چاپ اول: ۱۳۹۴ ش، ۱۰۰۰ نسخه

ویراستار: محمد مهدی مجیدی

طراح جلد: محمدرضا هادی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: سپاهی

حق شرعی و قانونی هر نوع چاپ و تکثیر فقط برای ناشر محفوظ است.

ISBN 978 - 964 - 8918 - 45 - 8

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۸-۴۵-۸

بازار: ۱۰۰ شماره‌ی ۰۲۱۲۲۸۴۷۰۳۵ از تازه‌های نشر اطلاع یابید

280000

مقدمه

محرومیت‌هایی که دنیای غرب، طی قرون وسطی، در کسب دانش داشت، به همراه اختناق شدیدی که مکتب کلیسایی - و نه کیش راستین مسیح علیه السلام - ایجاد کرده بود و نیز، ستیز دیرینه‌ای که در آن سرزمین، به سبب نارسایی مفاهیم کلیسایی، میان دانش و دین به وجود آمده بود، انگیزه‌هایی بودند که باعث شد پس از قرون وسطی یک تهاجم و افراط به وجود آید؛ افراط در اعتماد و اعتقاد بیش از حد به علم و تهاجم به مذهب. این افراط و تهاجم، چندان هم بی جا نبود؛ زیرا آن تفریط‌ها، خواه‌ناخواه، این افراط‌ها را در پی می‌آورد.

نه تنها اعتقاد بیش از حد، بلکه پرستش علم و عقل تجربی به میان آمد. علم از حوزه‌ی کار خود

بیرون رفت و موضعش تغییر کرد؛ با آن که وسیله‌ای بود برای ساختن ابزار بهتر، اما خود، هدف شد و جایگاه خدایی یافت. این روحیه، همراه رهایی از قید اناجیل و گسستن از پدران روحانی، آزادی‌هایی به‌بار آورد و پیشرفت علم در جهت تکنیک، این آزادی‌ها را یاری می‌داد. علم و تکنیک ترقی کرد تا آن جا که بر سر انسان و ارزش‌های انسانی نیز، سایه افکند و او و هدفش را هم، در خود هضم کرد و اجازه یافت که در کل جهان و حتی ماورای آن نظر بدهد و پای از گلیم خویش بیرون نهد. حال آن که علم، وسیله‌ساز است، نه هدف‌ساز؛ ابزارساز است، نه انسان‌ساز؛ اما اکنون، همه‌ی هم این انسان محنت‌کشیده‌ی ره‌اشده از بند خرافات، صرف خدمت علمی می‌شد.

وضع به‌گونه‌ای شده بود که ماجرای انسان برای علم و نه علم برای انسان، پیش آمد. آن چه مورد اعتماد قرار گرفت، علم به معنی حسی و تجربی آن بود و گفته شد که معدوم و موهوم، همان است که علم حسی، آن را نفی می‌کند و حقیقت و واقعیت، همان است که دست تجربه بدان می‌رسد.

این گونه بود که استبداد مذهبی قرون وسطی، به استبدادی علمی در دوران جدید، تغییر چهره داد و مردمان نیز- به استثنای معدودی از آنان- در استخدام این غول جدید درآمدند و هدف‌های ارزشمند و مفاهیم متعالی انسانی را به‌دست فراموشی سپردند. نهادهای اصیل و فضیلت‌ها و

همه‌ی ابعاد و ویژگی‌های پُراج انسان، در علم و صنعت و تکنیک خلاصه شد و اصولاً جهان‌بینی‌ها، یک جهان‌بینی خشک علمی گردید.

در این میان، مفاهیم عهدین، نتوانستند از عهده‌ی مقابله‌ی منطقی برآیند؛ زیرا اولاً محتوای قابل عرضه برای رهبری و هدایت نسل متفکر و علم‌گرای جدید نداشتند و ثانیاً بدبینی‌های شدید قبلی، اجازه‌ی دخالت به آنان نمی‌داد. این بود که تضاد بین علم و دین، اوج گرفت. زمانه، زمانه‌ی علم و تجربه شد و تفسیر و توجیه هر چیز به وسیله‌ی علم، آغاز گشت و انسان جدید، با چرخ علم چرخید و در جست‌وجوی همه‌چیز برآمد؛ حتی در پی آفریدگار علم. هر موجود غیرمادی و هر تفسیر غیر علمی، اگرچه دقیق و معقول، مردود شناخته شد و هر اظهار نظری، غیر از طریق حس و تجربه، مطرود گشت. انسان نیز به مقتضای امیالش، در ارضای تمایلات حیوانی، به افراط هرچه بیش‌تر روی آورد و چنان در کسب لذات مادی غرق شد که دیگر، ظاهراً کمبودی را احساس نمی‌کرد. دین و خدا و هر مفهوم غیرمادی، مورد بی‌مهری قرار گرفت و انسان اسیر لذت، هم خدای خود و هم خویش‌تن راستین خود را به فراموشی سپرد.

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۱

﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید!﴾ هم چون کسانی نباشید که خدای را فراموش کردند، پس خداوند به جزای آن، خویشتن اصیل آن‌ها را از یادشان برد.﴾

در همان زمان، بر اثر سهولت رفت‌وآمد به نقاط مختلف جهان و پیدایش بازارهایی برای مصرف در غرب و شرق، ساخته‌های علم و تکنیک جدید و اشیای لوکس، یکی پس از دیگری، وارد زندگی انسان شرقی شد و چشم و عقل او را پر کرد و او که در برابر وسایل جدید و فریبنده، سخت خود را باخته بود، هر فکر دیگری را از پیامبران آسمان صنعت و زندگی مدرن، چشم‌بسته و یک‌جا پذیرفت و حتی در مقابل قضاوت آنان درباره‌ی مذهب و مسائل متافیزیکی نیز، کرنش و احترام کرد.

اربابان غرب که خود را حاکم مطلق و آقای جهان می‌دانستند، برای شرق و شرقی، هم قاشق و چنگال می‌ساختند، هم خدا و پیغمبر؛ هم کفش و کلاه به ارمن‌ها می‌آوردند، هم عقیده و مذهب؛ هم ژورنال لباس و مسکن تحفه می‌دادند، هم الگوی اخلاق و زندگی.

از طرف دیگر، گروهی محقق حرفه‌ای و مستشرق کاسب‌کار که در شناخت علمی خود از جهان، نوبتشان به شرق و مذاهب شرقی رسیده بود، با عینک تیره‌ی علم و زیر نفوذ (به اصطلاح) فلسفه‌ی اصالت تجربه، مشغول مطالعه‌ی این مذاهب و به‌ویژه اسلام شدند و احیاناً تحت تأثیر بزرگی و کرامت پیامبر و امامان ما نیز قرار گرفتند؛ اما از آن‌جا که برای توضیح و تفسیر سخنانشان، به توجیهات مادی متوسل می‌شدند، مسائلی هم چون فرشته و عرش و کرسی و جبرئیل و وحی و نبوت و امامت و قیامت و غیبت و رجعت را به گونه‌ای مادی تفسیر کردند. نوشته‌هایشان ترجمه و منتشر شد و شرقی مرعوب کفش و کلاه و قاشق و چنگال، به خیال آن‌که این‌ها هم از فرآورده‌های علم است و از غرب پیش‌رفته وارد شده و لوکس و مدرن است، یاوه‌های آنان را پذیرفت و بر چشم نهاد.

اما از آن‌جا که شرقی مسلمان، در اعماق ضمیر خود، با وحی و قرآن و غیب پیوند خورده و هنوز فطرت او چندان دست‌خوش تغییر و تحریف نگشته بود، نمی‌توانست به راحتی از اعتقادات فطری‌اش، دست بردارد. این بود که به تلفیق و ترکیب باورهای مذهبی خود و آورده‌های فکری غرب پرداخت و در نتیجه، شترمرغی ساخت که نه آن مذهب غیبی بود و نه این فرآورده‌های علمی؛ لذا هم اصالت‌های اعتقادی خود را از دست داد و هم ارمغان‌های مفید غربی را. با حقارتی که در خود حس می‌کرد،

می‌کوشید تا هرچه غربی‌ها دارند و می‌گویند، نظیرش را در مکتب اعتقادی خود بیابد یا به نوعی، عقاید خود را با آن‌ها توجیه و تطبیق کند و برای جذب نسل جدید، آن توجیهات را، دانسته و ندانسته، وارد کتاب‌ها کند. برای بسیاری از مفاهیم دینی، تفسیرهای نابه‌جا و دور از واقع، بسازد و برای احکام شرعی، فلسفه‌های مادی بتراشد.

در برابر این فاجعه‌ی غم‌انگیز، یکی از بزرگ‌ترین وظایف هر عالم و متفکر اسلامی، تحلیل و توضیح اسلام راستین، در حقیقت خود و به‌دور از پیرایه‌های هر اندیشه‌ی غیراسلامی است و براساس آن، دعوت به تدبّر در قرآن به‌طور مستقل و جدا از هر فکر حاکم؛ چراکه معارف قرآنی، حقایقی اند فطری و به‌هم‌پیوسته و در عین حال، مستقل که از هیچ فکر دیگری، تأثیر نپذیرفته‌اند و تنها، گفته‌های آفریدگار جهان‌اند و مبتنی بر نظام آفرینش و هم‌ساز با آن و نیز، برای هدایت و رهایی انسان از هر اندیشه‌ی غیر الهی، از مقام بلند پرودگار جهانیان، نازل شده‌اند.

قرآن کریم، در مجموعه‌ی خود، مسائل اصیل و مستقلی را در همه‌ی ابعاد وجود انسان مطرح می‌کند و در همه‌ی شؤون زندگی او (هم‌چون تکامل فردی و اجتماعی، سیاست و اقتصاد، روح و جسم، دنیا و آخرت) جهان‌بینی ویژه‌ای ارائه می‌دهد؛ نگرشی که با هر جهان‌بینی غیرمذهبی، تفاوت اساسی

دارد. قرآن بینش خاص و تفسیر ویژه‌ای است از انسان و طبیعت و تاریخ. جهان را برای انسان، هم چون آینه و نشانه‌ای می‌داند در فهم و درک جهانی والاتر و ژرف‌تر و گسترده‌تر و ایدئولوژی مخصوصی بر پایه‌ی همین شناخت، عرضه می‌کند که نهایتاً انسانی توحیدی و اسلامی می‌سازد.

در بینش قرآن، همه‌ی جهان، اعم از مادی و غیرمادی، مخلوق خدا و در کف قدرت اوست. زندگی، منحصر در این دنیای گذرا و فانی نیست؛ بلکه حیات دیگری در پی و پیوست آن است. نظام جهان، گزاف و هرج و مرج نیست؛ بلکه هدف‌دار و بسیار حکیمانه است.

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؟﴾^۱

• «آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده خلق کردیم؟»

به‌طور خلاصه، همه‌ی فروع اسلام، براساس پذیرش دو اصل توحید و عدل-که پایه‌ی همه‌ی احکام است-قرار دارد و در هر امر و حکمی، نقش خدا و عدل او، به‌عنوان زیربنا و پایه، مطرح است. انسانی

با چنین جهان‌بینی، غیب مطلق خداوند و شؤون آن و نیز دیگر غیب‌ها (مانند وحی و نبوت و معاد و رجعت و غیبت) را باور دارد و به دیگر سخن، در مشخص کردن موضع خاص مذهبی خود، ندای هر مسلمان این است که اسلام یعنی توحید و توحید یعنی غیب و البته، پیوند انسان با خدا یعنی پیوند انسان با جهان غیب و ایمان به آن. این، ندای قرآن است که انسان‌های پارسا کسانی‌اند که جهان غیب را از دل و جان، باور دارند^۱ و این، پایه‌ی فکری یک مسلمان مؤمن به اسلام و قرآن است و پیامبران خدا و تربیت‌یافتگان اسلام و قرآن چنین بودند.

این بینش غیبی، تنها یک حکمت نظری و شناخت بی‌روح و فارغ از ساز و کار جهان نیست؛ بلکه مبنای ایدئولوژی انسان‌ساز و خلاق ایمان است؛ چرا که با قبول آن، آدمی در سلک‌بندگان خدا و اطاعت و انقیاد او درمی‌آید و حرکت او به سوی کمال، منطبق بر نظام آفرینش و بدون انحراف از راست‌راه تکامل جهان، جریان می‌یابد.

۱. ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾. بقره (۲): ۲-۴.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾^۱

﴿پس، روی خود را به سوی آیین یکتاپرستی، استوار بدار؛ آیینی که براساس فطرت و آفرینشی است که خداوند مردم را با آن سرشته است. دگرگونی در آفرینش خدا راه ندارد. این است آیین استوار.﴾

حرکت برطبق این بینش، بندگی است در قبال الوهیت حق و کرنشی است در تعظیم ملکوت جهان. چنین حرکتی را به بهترین شکل، پیامبران و ائمه علیهم السلام داشته‌اند. ابراهیم علیه السلام می‌گوید:

﴿من به سوی حقیقت مطلق، آن‌کس که آسمان‌ها و زمین را آفرید، رو می‌کنم؛ روی‌کردنی راستین و از آن‌ها که شرک می‌ورزند، نیستم﴾^۲

۱. روم (۳۰): ۳۱.

۲. ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ انعام (۶): ۸۰.

همومی گوید:

«همانا راز و نیاز من، حرکت من، زندگی و مرگ من، همه برای خداست که پروردگار
جهانیان است.»^۱

ایمان و عمل همه‌ی پیامبران خدا، بدین گونه بوده است.

ابوذر، تربیت یافته‌ی مکتب غیبی

گفتیم که اسلام، آیین جهان‌بینی غیبی است و غیب را، به گفته‌ی قرآن، جز متقی نمی‌پذیرد؛
آن کس که در لجن‌زارهای انحراف، غوطه‌ور نشده باشد. چنین کسی به خدا و به روز بازپسین، ایمان
می‌آورد و نماز به پا می‌دارد و از آن چه خدا روزی‌اش کرده است، در راه او انفاق می‌کند و با تمام وجود،
تسلیم قدرت پروردگاری است که آفرینش جهان و برپایی و دوام آن، به اراده و قدرت اوست.
یکی از بزرگ‌ترین انسان‌های پرورش یافته‌ی چنین مکتبی، ابوذر است؛ لذا شیعه‌ی راستین

۱. «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» انعام (۶): ۱۶۳.

پیامبر ﷺ و علی علیه السلام است و همانند آن دوبرگوار، فریاد و سکوتش، سفر و حضرش، تبعیدش، همه‌ی زندگی و حتی مرگش، جهت «از اویی» و «به سوی اویی» دارد و سراپا غرق در محبت خدا و اولیای اوست. مبنای اندیشه و اعتقاد ابوذر را وحی تشکیل می‌دهد و عملشان نیز از اعتقادشان سرچشمه می‌گیرد. در صراط مستقیم بندگی حق، حرکت می‌کنند و هر شب و روز از خدایشان می‌خواهند که در این راه، استوارشان بدارد. نمازشان فریاد «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است و صراطشان، راه «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نه راه گمراهان و نه راه آنان که مورد خشم خدایند.

ابوذر، «شبهه عیسی مسیح در میان امت اسلامی است».^۱ آیا امکان دارد که او گامی از راه مذهب، بیرون نهد یا بر فرمان خدا پیشی گیرد یا از همراهی رسول خدا باز ماند؟ هرگز، او هم‌پای وحی پیش می‌رود؛ زیرا خود در قرآن می‌خواند:

«ای ایمان‌آوردگان، بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و یارسای پیشه کنید.»^۲

۱. بحار الأنوار ۲۲: ۴۲۰، به نقل از پیامبر اکرم ﷺ.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ.» حجرات (۴۹): ۲.

درد بزرگی است که کسی شناخته نشود. حرفش را نفهمند؛ فریاد و پیامش را درک نکنند و او را در جایگاهی که باید، نبینند و نشانند... خیلی‌ها ناشناس می‌مانند و ناشناس می‌میرند؛ اما چون در زندگی بسیاری از ایشان سخن و پیامی نیست، جهان از شناختن آن‌ها غبن و زیانی نمی‌بیند؛ ولی کسی هم چون ابوذر را به درستی شناختن، نه تنها زیان‌بار، که سخت دردآور است. ابوذر از جمله کسانی است که مظلوم تاریخ واقع شده و زندگی او در هاله‌ای از پیرایه‌های خیالی قرار گرفته است. افسانه‌های دروغین و دور از مقام و شخصیت او برایش ساخته و پرداخته‌اند و تصویری از او کشیده‌اند که تنها نسبتش با او، تضاد با شخصیت واقعی‌اش است. او را در موضعی غیر از موضع پیامبر، علی و حسنین علیهم‌السلام (رهبران) قرار داده‌اند. اندیشه‌ی او را تفسیرها و توجیه‌های نادرست کرده‌اند. حال آن‌که حق چنان بود که زندگی او در قالب واقعی‌اش، یعنی قالب زندگی اسلامی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام تفسیر گردد؛ اما تاریخ چنین نکرد و تحقیق درباره‌ی ابوذر را یک‌سره به دست اشخاصی دروغ‌پرداز سپرد که در نظر مورخان راستین، کم‌ترین ارزشی در نقل تاریخ و حدیث ندارند. تاریخ، زندگی ابوذر را در چهارچوب روایات راویان دروغ‌پرداز بررسی کرد و این، از همان نوع تاریخ‌هایی است که تنها به کار تصویر تابلوهای دربار خلفا و سلاطین پرداخته‌اند و مأمور بوده‌اند که تنها، ماجرای جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها و تجاوزها و

ستم‌گری‌های آنان را ثبت کنند و تاریخ و حتی فلسفه‌ی تاریخ را بر محور زندگی آنان بسازند و برای دیگران یا جایی خالی نگذارند و یادی به میان نیاورند یا به مسخ و تحریف آن‌ها پردازند. ابوذر از جمله‌ی این دیگران است که شرح زندگی حقیقی او به حال اربابان تاریخ، زیان‌بار است. اما مگر ابوذر در برابر چه کسی قرار دارد و کدام قدرت را تهدید می‌کند؟ در برابر کدام خلیفه قد علم کرده است؟ در برابر عثمان! خلیفه‌ی سلطان‌گونه‌ای که قدرت معنوی پیامبر ﷺ را به سلطه‌ی زورمندان تغییر شکل داده و از زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ی پیامبر ﷺ جلال و جبروت کسری و قیصر را ساخته است.

اما حق، همواره پیروز است و حقایق، در پرده‌های ابهام نمی‌مانند و سرانجام پرتو خواهند افکند و تجلی خواهند کرد. محققان بزرگی هم چون علامه‌ی بزرگوار، نقاد عالی‌قدر، ادیب و مورخ سترگ و به‌نام جهان اسلام و تشیع، مرحوم «عبدالحسین امینی» با تحقیقات عمیق و ارزنده‌ی خود، غبار تیره‌ی ابهام را از چهره‌ی بسیاری از شخصیت‌های اصیل اسلام و از جمله این مرد بزرگ (ابوذر) برداشته و به عالم اسلام و تشیع، خدمت به‌سزایی کرده‌اند. خداوند روان رفتگان از ایشان را غرق نور و رحمت کند و بر توفیقات آن‌هایی که مانده‌اند، بیش از پیش بیفزاید.

کتاب حاضر، ترجمه‌گونه‌ای است از نوشته‌ی مرحوم علامه‌ی امینی درباره‌ی ابوذر و تحقیقی

است درباره‌ی این شخصیت بزرگ تاریخ اسلام، برگرفته از اثر گران قدر و عظیم و جاودانی «الغدير».
لازم به تذکر است که به دلیل ویژگی‌های خاص متن اصلی نوشته، فصول و ابواب کتاب در ترجمه
دگرگون شده است تا برای استفاده‌ی مستقل، مناسب‌تر باشد.

هم‌چنین در نقل احادیث و تواریخ، برای پرهیز از خسته کننده بودن، تلخیص به عمل آمده است؛
اما در مجموع، مطلبی از کتاب‌های دیگر اضافه نگشته تا اصالت متن، پابرجا بماند. خلاصه آن که اصل
نوشته از علامه‌ی امینی است و ترجمه و فصل‌بندی از مترجم. ضمناً علاوه بر مدارک، توضیحاتی که لازم
بود در موقع مطالعه مورد نظر قرار گیرد، زیر نویس صفحات مربوطه شده است.
امید است این کار ناچیز، در پیشگاه مولای ابودر، امام علی علیه السلام مورد پذیرش واقع شود.

پاییز ۱۳۵۸

مقدمه‌ی چاپ جدید

در طول تاریخ، مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب خلفا در چند محور با هم اختلاف داشته‌اند. یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد اختلاف، بحث عدالت صحابه است. به عبارت دیگر، در مورد جایگاه اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دو نگاه متفاوت در دو مکتب وجود دارد.

در نگاه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام "صحابه‌ی رسول خدا بودن" امری عرفی است؛ بدین معنا که مثلاً تنها یک ملاقات با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی را شایسته‌ی عنوان "صحابه‌ی رسول خدا" نمی‌کند؛ بلکه صحابه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسی است که مدت‌زمانی را با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده باشد که عرفاً به عنوان همراه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شناخته شود. به علاوه، بنا به شواهدی که در آیات قرآن و روایات یافت می‌شود،

این گونه نیست که همه‌ی اصحاب واجد وصف عدالت باشند؛ بلکه اگرچه شماری از اصحاب پیامبر ﷺ مؤمن، نیکوکار و باتقوا بوده‌اند، اصحاب دیگری نیز منافق بوده‌اند. تنها به عنوان یک نمونه می‌توان به آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی توبه اشاره کرد:

﴿وَمِنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾

در مقابل این نگاه، نظریه‌ی دیگری درباره‌ی جایگاه اصحاب پیامبر ﷺ وجود دارد که از آن به عنوان دیدگاه مکتب خلفا یاد می‌کنیم. در این نگاه، اصحاب پیامبر ﷺ کسانی‌اند که شاهد وحی و نزول قرآن بوده‌اند. به علاوه، در این نگاه، همه‌ی اصحاب پیغمبر ﷺ عادل شمرده می‌شوند؛ از همین رو، جرح و تعدیل اصحاب در این نگاه روا نیست و کسانی که بر اصحاب رسول خدا ﷺ نقص وارد می‌کنند، خود کافر و مشرک‌اند. شمار زیادی از دانشمندان اهل سنت در کتب خود در این باره سخن گفته‌اند؛ از جمله: ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷ ق) در الجرح و التعديل، ابن عبد البر قرطبی مالکی (م ۴۶۳ ق) در الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابن اثیر (م ۶۳۰ ق) در أسد الغابة في معرفة الصحابة و ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) در الإصابة في تمييز الصحابة.

در عین حال، گزارش‌های تاریخی حکایت از آن دارد که رفتاری که در عمل با برخی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ صورت گرفته است، با آن چه در نگاه اهل سنت در نظر وجود دارد، متفاوت است. یکی از نمونه‌های آشکار در این مورد، جناب ابوذر غفاری است. در حالی که نمی‌توان منکر شد که ابوذر از اصحاب رسول خداست، خلفا نسبت به او بی‌مهری کردند؛ عثمان وی را از مدینه به شام تبعید و سپس به درخواست معاویه، او را مجدداً به مدینه احضار و این بار به ربه تبعید کرد. اکنون با در نظر گرفتن جایگاه ابوذر نزد رسول خدا ﷺ جای این پرسش باقی است که اگر ابوذر صحابه‌ی رسول خدا ﷺ و در نتیجه عادل است، چرا به وی اجازه‌ی ابلاغ احادیث رسول خدا ﷺ داده نشد و وی این گونه مورد بی‌مهری قرار گرفت؟



کتاب پیش رو ترجمه گونه‌ای است از نوشته‌ی مرحوم علامه امینی درباره‌ی جناب ابوذر در جلد هشتم اثر جاودانه‌ی الغدیر. این کتاب نخستین بار بیش از سی سال پیش چاپ شد و اینک چاپ مجدد آن در قطعی زیباتر و متفاوت از گذشته عرضه می‌گردد. گفتنی است که در این چاپ تلاش شده است: ✓ با آرایش بهتر صفحات و استفاده از حروف متنوع، به پیام‌رسانی و جاذبه‌داری اثر کمک شود.

- ✓ چاپ جدید با چاپ قبلی مقابله گردد تا مطلبی از قلم نیفتاده باشد.
- ✓ با مراجعه به مصادر روایات، در صورت لزوم، اعراب و حرکت گذاری کلمات، اصلاح گردد.
- ✓ احادیثی که در چاپ قبلی مدرک و مأخذ آنها به دست نیامده بود، با استفاده از ابزار روز و با رعایت شیوه‌ی مرحوم علامه امینی در الغدير (مدرک دادن از کتب عامه) مدرک‌یابی شود.
- ✓ چاپ جدید با متن الغدير نیز مقابله گردد تا اطمینان حاصل شود که اگر در چاپ پیشین، خطایی رخ داده است، در این چاپ اصلاح شود.
- سزاوار است از همه‌ی عزیزانی که در نشر این اثر یاری‌رسانی کردند، تشکر و سپاس‌گزاری گردد.
- امید است که این تلاش مورد قبول خداوند عزوجل و عنایت ولی‌اش ارواح‌نافداه قرار گیرد.